

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و یکم سال دوم درس خارج اصول فقه 10 بهمن ماه 1401

صفحات 155 و 156 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در نظر مرحوم محقق اصفهانی بود به اینکه ایشان می خواهند بنا بر صحیحی شدن جامع را تصور کنند منتهی این جامع در نظر ایشان نه جامع مقولی است و نه عنوانی؛ و این نظر ایشان مورد قبول و اشکال واقع شده است.

کسانی که بر کلام ایشان مناقشه کردند دو گروه هستند:

الف. برخی مناقشات به گمان ما وارد نیست، مانند ملاحظه ای که مرحوم خوئی بر نظر ایشان دارند. البته ما در عبارت یک «فتأمل» را اضافه کرده ایم، چون ممکن است در کلام مرحوم خوئی بیاناتی در دفاع از ایشان باشد.

ب. برخی مناقشات که به گمان ما جدی است، مانند مدرسه قم، که اشکالاتی را بر نظر مرحوم اصفهانی وارد کردند. البته باید توجه داشت که این بحث یک بحث مهم فلسفی است و آثار مهمی به دنبال دارد.

مرحوم اصفهانی صریحاً فرمودند که در مانند صلاة و غیر آن جامع مقولی و عنوانی نداریم بلکه ماهیات متباینه و مختلفه با مراتب مختلف (و به تعبیر ما شناور و منعطف) ماهیت نماز قرار می گیرد، از نماز امیرالمؤمنین (ع) تا نماز میّت.

اشکالی که بر نظر مرحوم اصفهانی مطرح کردند این است که این نظر مبتنی بر قبول تشکیک در ماهیت است، یعنی یک ماهیت بین اقل و اکثر مشکک باشد و حال اینکه تشکیک در ماهیت محل خلاف است بلکه ظاهراً همه مشائین قائل اند که تشکیک در ماهیت راه ندارد؛ بنابراین اگر چنین باشد این نظر بر مبنای ضعیفی قائم شده است.

در اینجا اگر دقت کنید این اشکال به قیاس استثنائی بر می گردد به این نحو که نظر مرحوم اصفهانی مبتنی بر تشکیک در ماهیت است لکن تشکیک در ماهیت اختلافی است بلکه صحیح نیست پس نظر ایشان هم صحیح نیست. یا اینکه بنا بر قیاس اقتراعی چنین بیان کنید که نظر مرحوم اصفهانی از تشکیک در ماهیت است و هر تشکیک در ماهیتی ممنوع است، پس نظر ایشان ممنوع است.

بیان مطلب: در اینکه نظر مرحوم اصفهانی مبتنی بر قبول تشکیک در ماهیت است بحثی نیست، کما اینکه در عبارت ایشان آمده است: «و قد التزم نظیره بعض اکابر فن المعقول فی تصحیح التشکیک فی الماهیه» و این ناظر به این است که ایشان متوجه اند که کلامشان مبتنی بر قبول تشکیک در ماهیت است.

سؤال: تشکیک در ماهیت به این بیان که بگوییم بعضی از ماهیات مشکک و شناور بین تام و ناقص هستند و از حیث ماهیت کماً و کیفاً اختلاف مراتب در مصادیقشان دارند، مثلاً بگوییم انسان ها در انسانیت (حیوان ناطق بودن) متفاوت هستند. یک انسانی خیلی حیوان ناطق است و یک انسانی کمتر حیوان ناطق است. یا اینکه مثلاً یک درختی خیلی درخت است اما یک درختی متوسط است. یا مانند سیاهی که یک سیاهی داریم پر رنگ تر است و تعبیر می کنند که مثل زغال است، یا برای رنگ پایین تر می گویند متمایل به خاکستری است. حال آیا تشکیک در ماهیت وجود دارد؟

جواب: بیش از هزار سال است که در اینباره بین فلاسفه بحث است. فلاسفه به دو دسته کلی تقسیم می شوند: مشائین و

اشراقیین. بعداً که ملاصدرا آمدند ایشان حکمت متعالیه را آوردند و یک تلفیقی ایجاد شد و به سه قسم تقسیم شد.

مشائین (پیروان بوعلی سینا و خواجه) قائل هستند که تشکیک در ماهیت وجود ندارد. اگر ماهیت باشد، واحد است و اگر غیر واحد باشد ماهیت نیست.

عبارت متن (صفحه 156): و استدلال الأولون علی الانکار؛ مشائین بر انکار تشکیک استدلال کردند. بأنّ الأکمل؛ فرد کامل تر مثلاً

نماز امیرالمؤمنین (ع) یا در ماهیات بیرونی مثلاً بگویم انسان بودن زید. إن لم یکن مشتملاً علی شیء لیس فی الانقص فلا افتراق بینهما؛ اگر آن موردی را که می گوئید اکمل است نسبت به انقص در ماهیت اضافه ای ندارد و برابر است بنابراین در ماهیت اختلافی ندارند.

و إن اشتمل علی شیء کذا؛ اگر اکمل مشتمل بر اضافه ای است که در انقص نیست این دو صورت دارد: فهو إما معتبر فی سنخ الطبیعة فلا اشتراک بینهما؛ این اضافه در سنخ طبیعت و ماهیت است، که در این صورت اشتراکی بین آن دو نیست، چون می گوئید آن موردی که کامل تر است چیزی دارد که در ماهیت دخیل است. در واقع این فصل آن خواهد بود. و إما زائد علیها؛ یا این امر خارجی بر آن است و امر خارجی موجب تشکیک در ماهیت نمی شود. و لذا نتیجه این می شود که: فلا یکون إلا فصلاً مقوّمًا أو عرضیاً زائداً؛ اگر آن موردی که اضافه دارد در سنخ طبیعت است، حتماً فصل مقومش خواهد بود که در این صورت با ناقص که آن را ندارد دوتا فصل دارند و دوتا ماهیت می شوند.

در اینجا موافقان تشکیک اشراقیون هستند، یعنی سهروردی و حتی ملاصدرا با اینکه از اشراقیین نیستند اما در این بحث از آن ها تبعیت می کنند؛ در اینجا گروه مشائیین از این بیان یک جواب نقضی و یک جواب دیگری بیان کردند. جواب نقضی. این بیان موجب انکار ضروری است. مثلاً آیا رنگ ها متفاوت هستند؛ به اینکه مثلاً سیاهی شدید و ضعیف داریم. به عنوان مثال وقتی انگشت بر اثر گذاشتن در جوهر رنگش آبی می شود، اولش پر رنگ است و وقتی آن را با آب تمییز می کند این کم رنگ می شود ولی این همان رنگ آبی است اما با این حال آبی لحظه اول با آبی بعد از شستن مثل هم نیستند با اینکه تفاوتش در وجود خودش است.

یا مثلاً خط یک متری با خط نیم متری ماهیتش همان خط است، در حالی که ما به الافتراقش عین ما به الامتیازش است و این همان معنای تشکیک است.

جواب دیگر. این استدلال مصادره به مطلوب است (به این نحو که مستدل عین دعوا را با تغییر عبارت، آن را به شکل دلیل در می آورد). در ادعا بیان شد اگر معتبر در سنخ ماهیت باشد اشتراکی بین آن ها نیست بلکه فصل مقوم آن می شود و دقیقاً همین محل بحث است، چون کسانی که قبول دارند می گویند معتبر در سنخ ماهیت است اما اشتراک هم است، چون ما به الافتراق عین ما به الامتیاز است، لذا این را باید رد کنید که اگر چیزی در سنخ ماهیت اختلاف داشت حتماً ماهیتش فرق می کند. عبارت ملاصدرا: و اجیب عن استدلال اتباع المشائیه؛ (در اینجا ایشان مطلب اول و سوم را قبول دارند، یعنی اکمل مشتمل بر زائد نباشد افتراقی نیست - اگر عرض زائد باشد دیگر ربطی به ماهیت ندارد. اما مطلب دوم را قبول ندارند) جواب داده شده از استدلال مشائیین. بآن مع قطع النظر عن انتقاضه بالعارض ردیّ جداً؛ اولاً به عرض نقض می شود، (مثل سیاهی و خط که بیان شد) و غیر از این خیلی پست و پایین است.

بل هو مصادره علی المطلوب؛ إذ الکلام فی ان التفارق قد یکون بنفس ما وقع فیہ التوافق بین الشیئین لا بما یزید علیہ؛ زیرا بحث در همین است، یعنی کسی که اختلاف در ماهیت را قبول دارد بیان می کند که هیچ اشکالی ندارد که ما به الافتراق عین ما به الامتیاز باشد که عبارة اخرى تشکیک در ماهیت است، مثل سیاهی و خط.

لذا باید این مطلب را جواب داد و حال اینکه جواب داده نشد و تنها گفته شد اگر آن اضافه در ماهیت باشد پس این ها اشتراک در ماهیت ندارند، ولی طرف دیگر می گویند اشتراک در ماهیت دارند، لذا این همان عین دعوا و مصادره به مطلوب می شود. بیان استاد: تشکیک در ماهیت محال است (یعنی همان کلام مشائیین)، و تعجب می کنم از مرحوم صدر المتألهین که به تبع از اشراقیین تشکیک در ماهیت را پذیرفتند یا مرحوم اصفهانی که تشکیک را پذیرفتند؛ برای اینکه تا وقتی بحث وجود (خارجی یا ذهنی) پیش نیاید آیا تشکیک معنا دارد؛ مثلاً تا چهل سال خط را تصور کنید، این را تا در وجود خارجی یا ذهنی تصور نکنید آیا اختلافی لازم می آید تا بگوئید یک خط یک متر است و یک خط نیم متر است؛ بنابراین آیا خط تا وقتی ماهیت است نیم متر و یک متر دارد یا وقتی در ذهن یا در خارج می آید بعد بحث شدید و ضعیف پیدا می کند؟

یا مثلاً در مورد سیاهی تا وجود ذهنی و خارجی پیدا نکند بحث شدت و ضعف لازم نمی آید. لذا قوت و ضعف، کمال و نقص، تقدم و تأخر برای وجود است و جالب این است که مرحوم صدرا این مطلب را در اوایل جلد یک دارند.

لذا می گوئیم مرحوم صدرا اصالة الوجودی هستند و با این حال تمام این ها برای وجودات است و نه برای ماهیت، و وجود هم عرض ماهیت است؛ بنابراین نتیجه می گیریم که به اعتراف ملا صدرا قوت و ضعف، کمال و نقص، تقدم و تأخر برای وجود

است و وجود هم ربطی به ماهیت ندارد و لذا تشکیک برای ماهیت است، یعنی تشکیک برای عارض ماهیت است و نه خود ماهیت. البته اگر همین مطلب را به عنوان یکی از اشکالات بر نظر مرحوم اصفهانی بیان کنیم به نظر کفایت می کند.

**الحمد لله رب العالمین**